

روز ششم: خواندن انتقادی

هدف از خواندن انتقادی دستیابی به قضاوت مستدل و درگیری عمیق تر با مطالب از طریق تجزیه و تحلیل معانی است.

سرعت تقریبی خواندن انتقادی ۵۰ تا ۶۰۰ کلمه در دقیقه است.

فواید خواندن انتقادی عبارتند از:

- ✓ فهم عمیق تر مطالب و درگیری بیشتر با مطالب در نتیجه ی تجزیه و تحلیل اهمیت آنها.
- ✓ طولانی ساختن مدت نگهداری مطالب در حافظه از طریق شناسایی روابط بین مواد مختلف و روابط بین مواد و مطالب خواندنی دیگر و تجربه های شخصی.
- ✓ کسب اعتماد در مورد ارائه ی نظرات انتقادی، از راه مستدل ساختن عقاید.

K. P. Baldridge
Seven Strategies to Reading



خواندن با حداکثر سرعت در ۷ روز

اغلب گفته می شود کتاب خیلی بهتر از فیلم است. آیا به نظر شما این یک انتقاد منصفانه است؟ چرا به نظر شما غالباً چنین است؟

عقاید شما به اندازه ی کافی جامعیت دارند؟ آیا عقاید خود را با دلایل منطقی مستدل می سازید؟

روش

منظور از خواندن انتقادی قضاوت کردن در مورد درستی، اعتبار، یا ارزش مطالب خواندنی بر اساس ملاک‌ها یا استانداردهای صحیح است. خواندن انتقادی، با یک ذهن فعال و پرسنده برای قضاوت کردن درست، اهمیت فراوان دارد. خواندن انتقادی کلید فهم صحیح مطالب و درگیری با مطالب است، که برای تشخیص و ارزش‌گذاری نوشته‌های خلاق ضرورت دارد. این روش، همچنین، برای تشخیص حقیقت و ارزش سایر نوشته‌ها لازم است. این درس فنون اساسی مورد استفاده در خواندن انتقادی را توضیح و تشریح می‌کند. بعد از معرفی این فنون، مراحل مختلف مربوط به قضاوت منتقدانه مورد بحث قرار می‌گیرند.

خواندن انتقادی مستلزم فهم کلمات سطرها یعنی معنای دقیق مطالب است: «من موافقم» یا «من دوست دارم» یا «من دوست ندارم» بعد از «من می‌فهمم» می‌آیند. تمام فنون بحث شده در این دوره به این منظور کمک می‌کنند. بنابراین، غالب اوقات، خواننده باید قضاوت نهایی خود را تا زمانی که بتواند مطالب را خلاصه کند و رابطه‌ی بین مطالب را درک نماید به تعویق بیندازد. حُسن این کار این است که بعد از فهم و درک کامل مطالب، قضاوت خواننده معتبرتر خواهد بود و احتمال اینکه به طور ناپخته دست به نتیجه‌گیری بزند کمتر خواهد شد.

پس از فهمیدن مطالب سطرها، خواننده برای درک اهمیت مطالب به صورت عمیق‌تری وارد متن می‌شود. در اینجا او، علاوه بر خواندن مطالب سطرها، «بین سطرها» را هم می‌خواند؛ مطالب مؤلف را تجزیه و تحلیل می‌کند؛ و اهمیت و مربوط بودن یا نبودن عقاید او را مورد ارزشیابی قرار می‌دهد. خواندن بین سطرها و ماورای سطرها مستلزم کاربرد چهار فن است: **سؤال کردن، استنباط کردن، ربط دادن، و ارزشیابی کردن.** از طریق **سؤال کردن**، خواننده با مؤلف یک گفت و شنود برقرار می‌کند، و به کشف علل نارسا بودن، نامربوط بودن، و مبهم بودن مطالب وی می‌پردازد. از طریق **استنباط کردن**، خواننده به کشف فرض‌ها، نتیجه‌گیری‌ها، و مفاهیم ضمنی مؤلف در لابلای نوشته‌ها می‌پردازد. از طریق **ربط دادن**، خواننده به رابطه‌ی بین مطالب یک اثر و همچنین رابطه‌ی بین مطالب آن اثر و سایر آثار و تجربه‌های خود دست می‌یابد. و بالاخره از طریق **ارزشیابی کردن**، خواننده تصمیم خود را درباره‌ی ارزش اثر با توجه به استانداردهای مشخص اتخاذ می‌کند.

فنون خواندن انتقادی

۱. **سؤال کردن.** سؤال کردن نخستین وسیله‌ای است که شما می‌توانید از طریق آن آنچه را که می‌خوانید مورد بررسی و داوری قرار دهید. اگر آنچه را که مورد شک قرار می‌دهید مورد سؤال قرار ندهید، چگونه متوجه حقیقت یک موضوع خواهید شد؟ اگر شما جریان استدلال مؤلف را در رسیدن به نتیجه‌گیری مورد سؤال قرار ندهید، چگونه متوجه اطلاعات نامربوط و یا اطلاعات مربوط گفته شده می‌شوید؟

نوع سؤال‌هایی که درباره‌ی هر مطلب خواندنی طرح می‌کنید، به نوع موضوع یا مطلب، و همچنین به کیفیت و میزان تجزیه و تحلیل شما از مطلب وابسته است. هر رشته‌ی علمی و دانش بخصوص دارای سؤال‌های مخصوص به خود است که از طریق ملاک‌های ارزشیابی آن رشته‌ی بخصوص معین می‌شوند. مثلاً وقتی که **مطالب خبری** را می‌خوانید، توجه شما بیشتر معطوف به صحت، روشنی، و مآخذ مطالب است. در یک کتاب درسی ریاضی بیشتر توجه به توضیح و صحت اطلاعات، علامت‌ها، فرمول‌ها، معادله‌ها،

ارقام هندسی، و... معطوف است. همچنین اینکه مؤلف کیست، صلاحیت دارد یا نه، رابطه‌ی منطقی بین فصل‌های مختلف وجود دارد یا نه، و اینکه کتاب در رابطه با سایر کتاب‌های ریاضی چقدر روشن‌تر و قابل استفاده‌تر است، مورد نظر می‌باشد. از طرف دیگر، هنگام مطالعه‌ی یک **مطلب متقاعد کننده** توجه شما باید در درجه‌ی اول معطوف باشد به اعتبار و ثبات مطالب و کشف سفسطه‌هایی که حاصل استدلال‌های غلط و روش‌های نادرست هستند. در خواندن سرمقاله‌ی یک روزنامه، سؤال‌های مورد نظر باید از این قرار باشند:

- تر نویسنده چیست؟
- چه اطلاعاتی برای پشت بندی این تر داده شده اند؟
- آیا این اطلاعات درست اند؟
- اطلاعات مربوط دیگری هستند که بحث نشده اند؟
- آیا نتیجه گیری نویسنده مبتنی بر یک استدلال منطقی است؟
- نتیجه ای که نویسنده از نوشته‌ی خود گرفته است، با توجه به شواهد و تجربه‌های دیگر، قابل قبول است؟
- ولی هنگام خواندن آثار ادبی، قاعدتاً شما بیشتر باید به سبک نوشته توجه کنید. در اینگونه نوشته‌ها مسائل زیر باید مورد نظر باشند:
- تا چه حد اثر وحدت موضوع دارد؟
- وضع پیچیدگی قسمت‌ها و عناصری که این وحدت را ایجاد می‌کند چگونه است؟
- آیا این اثر ادبی دارای نوعی واقعیت شعری است؟
- آیا این اثر می‌تواند شما را از حالت نیمه آگاهانه‌ی زندگی روزمره بالاتر برده و از طریق تحریک احساسات و تخیلات به شما یک حالت بیداری بدهد؟
- آیا این اثر یک دنیای تازه می‌سازد که شما بتوانید وارد آن شوید و زندگی را به طریق عمیق‌تر و وسیع‌تری ببینید؟

۲. استنباط کردن. استنباط کردن، همراه سؤال کردن، فنی است که از طریق آن می‌توان بر اساس آنچه نویسنده بیان کرده است، به

نتیجه‌گیری‌های منطقی دست زد. با مورد نظر قرار دادن مسائل ماورای آنچه که نویسنده مستقیماً بیان کرده و کشف مطالبی که به طور ضمنی به آنها اشاره شده است، نظر وسیع‌تری برای انتقاد از مطالب کسب خواهید کرد. مؤلف یا نویسنده معمولاً به بیان اطلاعات جزئی و نکته‌های اصلی می‌پردازد. ولی، معمولاً بر عهده‌ی خواننده است که منظور اصلی یا اندیشه‌ی اساسی را استنباط کند. اندیشه‌ی اساسی نویسنده که اجزای مطلب را به هم ربط می‌دهد چیست؟ همچنین بر عهده‌ی خواننده است که نحوه‌ی استدلال یا روابط بین نکته‌های اصلی را خود استنباط کند. مثلاً اینکه چگونه تعدادی از اطلاعات جزئی یک نکته‌ی اصلی را توضیح می‌دهند؟ یا چطور یک نکته‌ی اصلی به نکته‌ی اصلی دیگری مربوط می‌شود؟ ضمناً به شکل بخصوص یک فصل یا یک کتاب به دقت فکر کنید. چه اندیشه‌های اصلی سرسری رد شده‌اند؟ نتایج و عواقب این فرض‌ها یا اندیشه‌ها کدام‌اند؟ اگر منظور مؤلف به صراحت بیان نشده است، می‌توانید استنباط کنید که چه عواملی باعث شده‌اند که او به نوشتن این مطلب پرداخته است؟ منظور او کدامیک از موارد زیر است؟

توصیف کردن؟

اطلاع دادن؟

سرگرم کردن؟

برانگیختن عواطف؟

انتقال احساسات؟

تبلیغ کردن؟

ترغیب کردن؟

انتقاد کردن؟

تفسیر کردن؟

تعلیم دادن؟

حتی اگر منظور نویسنده به وضوح کامل بیان شده است (معمولاً در مقدمه یا سایر نکته های مربوط به معرفی کتاب) متوجه باشید که هنوز باید از قدرت استنباط خود استفاده کنید تا بتوانید به کشف مقاصد یا مطالب مهمی که مؤلف ممکن است از آن آگاه باشد یا نباشد نائل آید. برای نمونه، ما معمولاً فرض می کنیم که کتاب های درسی هدفشان این است که اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارند، در حالی که مؤلف ممکن است خواسته باشد تا در ضمن دادن مقداری اطلاعات، یک نظریه ی خاص خود را نیز به ما القا کند.

۳. ربط دادن. فن ربط دادن متکی است بر سؤال کردن و استنباط کردن و هدف آن مقایسه کردن، مقابله کردن، و موازنه کردن مطالب از درون و بیرون است. به طور کلی این نوع ربط دادن را در سه سطح می توان مشخص کرد:

۱. بخش با بخش یا فصل با فصل در داخل یک کتاب. یعنی اینکه آیا یک مطلب بخصوص از یک بخش یا یک

فصل به مطالب دیگر آن بخش یا فصل یا بخش یا فصل قبلی مربوط می شوند؟ آنها با هم شباهت دارند یا فرق دارند؟

۲. کتاب با کتاب یا کتاب با سایر مطالب نوشتنی. یعنی اینکه یک کتاب با کتاب های دیگر مربوط به همین مطلب،

یا مقاله های روزنامه ها و مجله ها، مربوط می شوند؟

۳. کتاب با تجربه های شخصی. یعنی اینکه کتاب با کتاب های دیگری که در این زمینه خوانده اید، سخنرانی هایی که

شنیده اید، مکالمه هایی که با دوستان خود داشته اید، نمایشنامه هایی که دیده اید، و مسافرت هایی که کرده اید رابطه

دارد؟ کاربردهای عملی گفته های مؤلف کدام اند؟

جستجو برای پیدا کردن وجه تشابه و اختلاف بین مطالب داخل یک کتاب و مطالب یک کتاب با سایر کتاب ها و مآخذ، امکان ارزشیابی و ملاک های صحیح یک ارزشیابی درست را فراهم می سازد. در این صورت می توانید قضاوت خود را درباره ی کتاب با توجه به مآخذ دیگر، نه در خلأ، انجام دهید. در این صورت، شرایط بهتری برای شما جهت تصمیم گیری در اینکه مطالب کتاب مفید هستند یا نه فراهم خواهد آمد.

در حین ربط دادن مطالب با تجربه های شخصی، متوجه مجموعه ی ارزش ها و عواطف مثل تعصبات، پیش داوری ها، عقاید، امیدها، و ترس های خود خواهید شد. اینها عواملی هستند که دید شما را نسبت به دنیا تحت تأثیر قرار می دهند.

این عوامل عاطفی می توانند کسب مهارت های خواندن انتقادی شما را، از طریق تأثیری که روی شناخت شما از حقیقت، زیبایی، و واقعیت می گذارند، سهل یا دشوار سازند. این عوامل عاطفی می توانند در سطح ادراکی، اندیشه های شما را تحت تأثیر قرار دهند، تغییر بدهند، و تحریف کنند؛ آنها می توانند هنگام مطالعه، سبب انتخاب اندیشه هایی شوند که می خواهیم به یاد آوریم و اندیشه هایی که می خواهیم فراموش کنیم.

برای اینکه بتوان در خواندن انتقادی به یک قضاوت درست دست یافت، داشتن نوعی اعتقاد و درگیری عقلانی و عاطفی با مطالب لازم است. در عین حال، کنار گذاشتن تعصب ها و آمادگی برای پذیرفتن مطالب تازه و تغییر دادن عقاید پیشین از ضرورت های روش خواندن انتقادی است.

۴. **ارزشیابی.** ارزشیابی فنّ داوری کردن درباره ی ارزش یا اهمیت چیزی است که خوانده اید. این داوری از طریق سؤال هایی که طرح کرده اید، استنباط هایی که داشته اید، و روابطی که ایجاد کرده اید انجام می گیرد. از نظر کلی یک ارزشیابی صحیح و جامع باید دربرگیرنده ی محتوا، سازمان، و سبک اثر باشد، و بر اساس ملاک های درونی و بیرونی صورت پذیرد.

ملاک های درونی را باید درون نوشته ها جستجو کرد.

محتوا:
حقیقت کدام است و عقیده ی مؤلف چیست؟
آیا مؤلف فقط یک جنبه نظر می دهد یا به معرفی و بحث پیرامون نظرهای متفاوت و همچنین به مقایسه ی شباهت ها و اختلاف های آنها می پردازد؟

سازمان:
آیا مؤلف، مطالب خود را با یک بیان کلی شروع کرده است و به تدریج به معرفی اطلاعات و موارد لازم و ربط منطقی بین این مطالب و اثبات بیان کلی خود پرداخته است (استدلال قیاسی)؟
آیا وی با تعدادی از اطلاعات و وقایع یا نکته های جزئی شروع کرده است و به تدریج به یک نتیجه ی کلی رسیده است (استدلال استقرایی)؟
آیا وی به طور منطقی تر اصلی خود را با نکته های اصلی، و بعد نکته های اصلی را با اطلاعات جزئی پشت بندی کرده است؟ تا چه حد این نکته های اصلی و اطلاعات جزئی، تر مؤلف را پشت بندی می کنند؟

سبک:
نکته های به کار رفته برای منظور نویسنده مناسب اند؟
انتقال از یک قسمت به قسمت دیگر روشن است؟
آیا سبک نوشته (شعری، داستانی، غزلی، طعنه آمیز، تشریحی، و...) به روشن شدن مطلب کمک می کند یا به آن لطمه می زند؟
سبک نوشته، علاقه ی شما را به خود جلب می کند؟

ملاک های بیرونی استانداردها یا اندازه هایی هستند که از مأخذ خارج از نوشته ی مورد ارزشیابی، مثل نوشته های دیگر یا تجربه های شخصی، استخراج می شوند.

عقاید و اطلاعات مؤلف در مقایسه با آثار دیگر مؤلفان و کسان دیگر که شما می شناسید تا چه حد مقرون به صحت است؟

در مقایسه با تجربه ها و مشاهده های خود، این عقاید و اطلاعات مؤلف چقدر صحت دارند؟

محتوا:

شواهدی دارید که ثابت کنید مؤلف، مطالب مربوط و ضروری را مورد استفاده قرار نداده است؟

آیا وی اطلاعاتی بیشتر از آنچه لازم بوده در اثر خود آورده است؟

نحوه ی استدلال و سازمان دادن مطالب این مؤلف در مقایسه با آثار سایر مؤلفان در زمینه های مشابه چه وضعیتی دارد؟ آیا این اثر در مقایسه با سایر آثار، مستدل تر و سازمان یافته تر است یا آنها بر این ارجحیت دارند؟

سازمان:

سبک این مؤلف نسبت به سبک سایر مؤلفان در زمینه های مشابه چه وضعیتی دارد؟ سبک این مؤلف برای این موضوع، برای مقصود مؤلف، و برای شما مناسب تر است یا سبک مؤلفان دیگری که می شناسید؟

سبک:

تمرین ها

۱. قطعات زیر شامل مطالب متناقض، غیرمنطقی، و مبهم هستند. سعی کنید از طریق سؤال کردن، ربط دادن، و استنباط کردن به اشتباهات آنها دست یابید. بعد سؤال ها و انتقادهای خود را با آنچه که در نمونه ی زیر آنها آمده است مقایسه کنید.

برای متجاوز از یک قرن، روزنامه هایی وجود داشته اند که برای خوانندگان خود اطلاعات کم و بیش کاملی در مورد اینکه مردم دنیا چه کار می کرده اند و حکومت های مختلف چگونه عمل می کرده اند، فراهم می آوردند. در تمام تاریخ دنیا برای کسب اطلاع دقیق از اینکه چه اتفاقاتی در دنیا می افتد، زمانی بهتر از حال حاضر وجود نداشته است.

سؤال ها و انتقادهای نمونه

چه کسی اولین روزنامه را چاپ کرد؟ در کجا؟ منظور نویسنده از « کم و بیش کامل » چیست؟ چرا به طور مطلق کامل نه؟ چرا « حال حاضر » بهترین زمان است؟ کمکی که روزنامه ها در انجام یک قضاوت درست می کنند چیست؟ این قطعه کی نوشته شده است؟

روابط غیرروشنی بین « متجاوز از یک قرن » و « حال حاضر » وجود دارد. اگر منظور « حال حاضر » سال های دهه ی ۱۹۷۰ است، مطلب بالا کاهش تعداد روزنامه ها و افزایش مقدار و پیچیدگی اطلاعات را مورد غفلت قرار داده است. اینکه سالیان درازی از عمر روزنامه ها می گذرد، دلیل کافی برای این نیست که باور کنیم اینک بهترین زمان برای کسب اطلاعات صحیح از طریق روزنامه هاست. همچنین « کم و بیش کامل » و « اطلاع دقیق » تناقض دارد. اطلاع دقیق را نمی توان با اطلاعات کم و بیش کامل یکی دانست.

کتاب فروش رئیس جمهور ۱۹۶۸، اثر جو مک گی نیس یک اتهام بجا بر تأثیر وسایل ارتباط جمعی در مبارزات سیاسی نیست. مؤلف آشکارا پذیرفته است که او به نیکسون رأی نداده است، ولی در بحث پیرامون مورد استفاده از وسایل ارتباط جمعی در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۶۸ درباره ی مبارزات نیکسون صحبت می کند. بنابراین تعصب او اعتبار کتاب وی را مورد شک قرار می دهد.

سؤال ها و انتقادهای نمونه

جو مک گی نیس کیست؟ چرا کتاب او یک « اتهام بجا » نیست؟ یک « اتهام بجا » چیست؟ مؤلف چه وقتی پذیرفته که نیکسون رأی نداده است؟ منظور او از وسایل ارتباط جمعی دقیقاً کدام وسیله ی ارتباط جمعی است؟ منظور از تعصب او کدام است؟ آیا نویسنده ی پاراگراف فوق به نیکسون رأی داده است؟

منطقی نیست که فرض کنیم چون مؤلف کتاب به نیکسون رأی نداده است، این تصمیم او توانایی وی را برای انجام قضاوت عینی در مورد اینکه وسایل ارتباط جمعی، مبارزات سیاسی و نامزدهای انتخاباتی را تحت تأثیر قرار می دهند، مخدوش ساخته باشد.

۲. هنگام مطالعه یا دوره کردن بخشی از یک کتاب، سعی کنید تا آنجا که می توانید به ساختن تداعی ها اقدام کنید. تداعی هایی را که می سازید، از طریق یادداشت کردن تعداد آنها معین کنید. تعداد تداعی هایی را که به صورت سؤال هستند نیز یادداشت کنید. هدف این کار این است که جریانی از سؤال ها و روابط در ذهن شما ایجاد شود، تا هر چه بیشتر از روابط موجود بین مطالب آگاه شوید.

۳. در مورد یک مطلب بخصوص، دو مقاله از دو منبع انتخاب کنید. این دو مقاله را از نظر شباهت ها و اختلاف های مربوط به محتوا، سازمان، و سبک با هم مقایسه کنید. مطالب این دو مقاله با نظر خودتان راجع به موضوع مورد بحث چه نسبتی دارند؟

فلاصه درس ششم

فنّ خواندن انتقادی مستلزم « خواندن سطرها »، « خواندن بین سطرها »، و « خواندن ماورای سطرها » است. در نتیجه، خواننده از طریق سؤال کردن، استنباط کردن، ربط دادن، و ارزشیابی کردن به درک مطالب و قضاوت درباره ی ارزش مطالب می پردازد.

فایده ی خواندن انتقادی این است که خواننده به یک قضاوت مستدل و درک کامل از راه درگیری عمیق با مطالب نایل می آید. این کار می تواند خواننده را از طرز تفکر معمول و تنگی دید فارغ کند. این کار، همچنین، توانایی تشخیص و ارزش نهادن به زیبایی، نظم، و حقیقت، یا هر چه که تعالی را در بر می گیرد، ایجاد می کند.